

نقش منطقه‌گرایی در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای

سیدرسول موسوی^۱

مجموعه بحرانهای مختلفی که باعث فروپاشی شوروی شد با از بین رفتن شوروی به دولتهای جانشین شوروی منتقل گردید و هریک از جمهوری‌ها به نسبت‌های مختلف سهمی از مجموعه بحرانهای مختلف شوروی را به ارث بردند و در مواردی دولتهای جانشین شوروی به دلایل گوناگون بر دامنه این بحرانها افزودند. اگر این بحرانها مهار یا به عبارت بهتر مدیریت نشوند آثار مخرب آنها در محدوده کشورهای شوروی سابق باقی نمانده به دیگر کشورها گسترش خواهد یافت و بیشترین تأثیر در کشورهای همسایه شوروی سابق بروز خواهد نمود.

در اوایل اکتبر ۱۹۸۵ روزنامه‌های اتحاد شوروی گزارش دادند که کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی برنامه افزایش تولید کالاهای مصرفی و خدمات را برای دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۶ تصویب کرده‌اند و چند روز بعد متن کامل این برنامه منتشر شد. هدفهای مربوط به افزایش تولید صدهانوع کالاهای مصرفی در سالهای ۹۰-۱۹۸۶ و ۲۰۰۰-۱۹۹۰ مشخص گردیدند و در پانزده اکتبر، میخائیل گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی گزارش جامعی درباره پیش‌نویس برنامه حزب و برنامه کلی توسعه اجتماعی و اقتصادی در سالهای ۹۰-۱۹۸۶ و تا سال ۲۰۰۰ را ارائه نمود. در این برنامه پیش‌بینی شده بود تولید کلی در سال ۲۰۰۰ دو برابر می‌شود، استانداردهای زندگی ۶۰ تا ۸۰ درصد بالا می‌رود و راندمان کاری ۲/۳ تا ۲/۵ برابر می‌شود.^(۱)

هنوز چندسالی به سال ۲۰۰۰ باقی مانده است که اثری از شوروی در صحنه سیاست جهانی دیده نمی‌شود. چه اتفاقی افتاد؟ چرا امپراتوری شوروی که اینگونه برای خود برنامه توسعه اقتصادی طراحی می‌کرد بدون درگیر شدن در یک جنگ خارجی یا شورش داخلی

۱. سیدرسول موسوی رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و سردبیر فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است. خلاصه این مقاله با تکیه بر بحرانهای گرجستان در اولین میزگرد ایران و گرجستان که از تاریخ ۱۸ تا ۲۰ شهریور ۱۳۷۵ در دفتر مطالعه استراتژیسی و بین‌المللی برگزار شد ارائه گردید.

به سرعتی وصف ناپذیر فروپاشید؟ تلاش برای پاسخگویی به سؤال فوق موجب پیدایش فرضیه‌های مختلف فروپاشی شوروی شده است. که از جمله آنها می‌توان به فرضیه‌های ذیل اشاره نمود:

۱. علت فروپاشی شوروی، شکست اقتصادی شوروی و عدم توانایی این کشور در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی جامعه بوده است؛
 ۲. علت فروپاشی شوروی، گسترش فساد در تمامی ارکان نظام اداری و سیاسی کشور بوده است؛
 ۳. شکست ایدئولوژیکی و ناکارآمدی ایدئولوژی کمونیسم در پاسخگویی به واقعیتهای زندگی بشری دلیل اصلی شکست شوروی است؛
 ۴. ناکارایی دستگاه اداری و ضعف مدیریت باعث فروپاشی شوروی شد؛
 ۵. رشد قوم‌گرایی و ناسیونالیسم افراطی در جمهوری‌های مختلف شوروی علت اصلی سقوط شوروی می‌باشد؛
 ۶. تسویه حساب سیاسی نخبگان حاکم با یکدیگر باعث فروپاشی شوروی شد؛
 ۷. شکست شوروی در جنگ سرد، علت اصلی سقوط این کشور است؛
 ۸. روسها، روسیه را به‌عنوان قدرتمندترین جمهوری در داخل اتحاد جماهیر شوروی بخاطر نجات این کشور از هزینه‌های سایر جمهوری‌ها از مجموعه اتحاد جدا کردند تا روسیه قدرتمند جایگزین اتحاد شوروی شود و با همان قدرت و نقش در صحنه جهانی ظاهر شود؛
 ۹. تغییر دیدگاههای جهانی نسبت به دین، قدرت، سیاست، انسان، تاریخ و ... باعث شد تا جمهوری‌های اتحاد شوروی آرایش جدیدی در صحنه سیاست جهانی به خود بگیرند.
- تمام فرضیه‌های فوق را می‌توان مورد بحث قرار داد. هریک از فرضیه‌ها بخشی از واقعیتهای موجود در خصوص فروپاشی شوروی را توجیه می‌کند. به‌نظر می‌رسد چنانچه بخواهیم تنها به دنبال یک فرضیه تک‌متغیری باشیم نتوانیم از واقعیت فروپاشی شوروی تحلیلی درست ارائه کنیم لذا باید یک فرضیه چندمتغیری را مطرح کنیم تا تصویر بهتری از واقعیت ترسیم کنیم. می‌توان اظهار داشت که مجموعه‌ای از بحرانهای ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... باعث فروپاشی شوروی شد. در این مقاله در صدد تشریح دلایل فروپاشی شوروی نیستیم و نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که بحرانهای اساسی که باعث فروپاشی شوروی شد کدامها بودند. هدف من در این مقاله آن است که شرح دهم: مجموعه بحرانهای مختلفی که باعث فروپاشی شوروی شد با از بین رفتن شوروی به دولتهای جانشین

شوروی منتقل گردید و هریک از جمهوری‌ها به نسبت‌های مختلف سهمی از مجموعه بحرانهای مختلف شوروی را به‌ارث بردند و در مواردی دولتهای جانشین شوروی به دلایل گوناگون بر دامنه این بحرانها افزودند. اگر این بحرانها مهار یا به عبارت بهتر مدیریت نشوند آثار مخرب آنها در محدوده کشورهای شوروی سابق باقی نمانده به دیگر کشورها گسترش خواهد یافت و بیشترین تأثیر در کشورهای همسایه شوروی سابق بروز خواهد نمود. لذا امنیت ملی کشورهای همسایه شوروی سابق (از جمله جمهوری اسلامی ایران) ایجاب می‌کند تا تصمیم‌گیران این کشورها با دقت سیر تحول و تطور بحرانهای منطقه‌ای را دنبال کرده و تلاش واقعی در مهار و مدیریت بحرانهای منطقه‌ای به‌عمل آورند. راه کارهای مختلفی برای مدیریت بحرانها مطرح می‌شود که در این مقاله منطقه‌گرایی به‌عنوان مؤثرترین راه کار مدیریت بحران مورد تأکید قرار می‌گیرد.

تأملی در مفهوم بحران

از اواسط دهه ۱۹۵۰ در مراکز مختلف مطالعاتی آمریکا و انگلیس پژوهش و تحقیق درباره بحرانهای مختلف بین‌المللی آغاز گشت. تلاشهای اولیه بر آن بود تا با تطبیق و مقایسه بحرانهای مختلف عوامل و عناصر مشترک در بروز بحرانها را یافته و الگوهای جهت پیش‌بینی و پیشگیری آثار ناشی از آنها را طراحی نمایند.

یافتن عوامل و عناصر مشترک در بروز بحرانها منوط به داشتن تعریفی دقیق از مفهوم بحران بود. در سال ۱۹۶۷ در سمپوزیومی که در دانشگاه پرینستون^۱ آمریکا برای بررسی مسائل بحرانهای بین‌المللی با شرکت مشهورترین استادان علوم سیاسی تشکیل گردید موضوع تعریف بحران یکی از مسائل حاد کنفرانس بود که در نهایت امر بدون اتفاق نظر کامل به حال خود رها شدند. اما روی هم رفته از مذاکرات این سمپوزیوم در زمینه تعریف بحران این‌طور استنباط می‌شود که امکان ارائه تعریف جامع و مانعی برای بحران وجود ندارد و بایستی ابتدا دیدگاهها را روشن نمود و سپس در چارچوب هر دیدگاه اقدام به این امر نمود.^(۲)

در تحقیق دیگری که در دانشگاه استنفورد در خصوص ستیزش و همگرایی^۲ به‌عمل آمد بحرانهایی از قبیل جنگ جهانی اول، بحران چین و شوروی، و بحران آمریکا و شوروی از جمله

بحران ۱۹۶۲ کوبا مورد مطالعه قرار گرفت بحران به عنوان یک نقطه عطف^۱ در تحول و توسعه یک رویداد یا یک ارگانیزم تعریف شد.^(۳)

چارلز مک کللند^۲ مطالعه در خصوص بحران را حول پنج رویکرد تقسیم کرده است: ۱. تعریف بحران؛ ۲. دسته بندی انواع بحران؛ ۳. بررسی غایات، اهداف و مقاصد بحران؛ ۴. تصمیم گیری در بحران؛ ۵. مدیریت بحران.^(۴)

در مقابل تلاش محققانی مانند مک کللند که تلاش داشتند با یافتن عوامل و عناصر مشترک در بحرانها الگوهای ثابتی را در بحرانها پیدا کنند افرادی مانند جیمز رابینسون^۳ با تفکیک تعریف ماهوی بحران از تعریف صوری آن مدعی «عدم وجود نظریه بحران»^(۵) شده و ریمون آرون محقق فرانسوی نوشت:

«هنوز به دقت ثابت نشده است که تمام «وضعیت‌های بحرانی» شبیه به هم باشند. ممکن است که هر بحران در نوع خود بی‌همتا باشد و اگر ترجیح می‌دهید، هر بحرانی داستان ویژه خود را دارد».^(۶)

با این وجود تلاش‌های بسیاری توسط دانشمندان روابط بین‌الملل برای دستیابی به درک بهتری از رفتار در طول بحرانها و کسب بینش‌های عمیق‌تر در مورد علت بحران و تشدید آن، آغاز جنگ و حل مسالمت‌آمیز برخی دیگر از بحرانها به عمل آمده است.

شاید بتوان تلاش‌های چارلز هرمان^۴ و لیندا بریدی^۵ را در زمینه دسته بندی بحرانها اولین کار منسجم در خصوص تدوین تئوری بحران داشت. آنان ۳۱۱ گزاره ناظر بر بحران را از تحقیقات صورت گرفته در دهه ۱۹۶۰ بیرون کشیدند^(۷) البته خود آنان معتقد بودند که تحقیقات آنان به عنوان «روابط مجزا و نه اجزاء نوعی چارچوب نظری بزرگتر» مطرح می‌شود. هرمان با مشابه قرار دادن تصمیم‌گیری به مدل آشنای تحریک - واکنش از بحران به عنوان یک عامل محرک نام برده و تصمیمات متخذه را واکنش یا پاسخ در مقابل تحریک می‌داند. وی در تعریف بحران در چارچوب مدل تحریک - واکنش می‌نویسد^(۸): بحران عبارت است از وضعیتی که:

۱. هدفهای عالی و حیاتی واحد تصمیم‌گیرنده را تهدید کند؛

۲. زمان واکنش را برای اتخاذ تصمیم محدود کند؛

۳. عناصر و عوامل تصمیم‌گیرنده را با بروز ناگهانی خود غافلگیر می‌کند.

1. Turning point

2. Charles A. McClelland

3. James A. Robinson

4. Charles F. Hermann

5. Linda P. Brady

بنابراین می‌توان گفت که سه عامل تهدید^۱، زمان^۲، غافلگیری^۳ سه عامل اساسی در بحران محسوب می‌شوند. نکته مفروضی که در این تعریف وجود دارد عبارت است از اینکه در شرط لازم و کافی برای وجود بحران بایستی سه عامل فوق حضور داشته باشند و در صورت فقدان یکی از آنها تصمیمات متخذه و بالمآل نتایج و آثار جانبی آن متفاوت خواهند بود.^(۹)

گلن اسنایدر^۴ و پل دیزینگ^۵ بحران را یک رشته تعاملات میان حکومت‌های دو یا چند دولت حاکم در قالب منازعه‌ای حاد ولی نازلتر از جنگ عملی که در عین حال متضمن احتمال بسیار بالا و خطرناک بروز جنگ نیز هست، تعریف می‌کنند.^(۱۰)

هرچند براساس تعریف اسنایدر، دیزینگ و عده‌ای دیگر بحران با جنگ تفاوت دارد ولی در بسیاری از نوشته‌ها می‌بینیم که حدومرز دقیقی بین بحران و جنگ وجود ندارد و عملاً در بسیاری از موارد بحران و جنگ بجای هم مورد استفاده قرار می‌گیرند.^(۱۱)

مایکل برچر^۶، جاناناتان ویلکنفلد^۷ و شیلا موزر^۸ از جمله محققان بحران محسوب می‌شوند که در تحقیقی که تحت عنوان «پروژه رفتار در بحرانهای بین‌المللی» در خصوص بررسی جامع رفتار در بحرانها صورت داده‌اند به گردآوری اطلاعات مربوط به ۲۷۸ مورد بحران بین‌المللی در طول دوره نیم‌قرن میان سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۹ پرداخته‌اند. آنان با بررسی تطبیقی تعداد زیادی بحران تلاش نموده‌اند دانشی اصولی و منظم درباره بحرانهای سراسر جهان به دست آورند. این پروژه حول بحرانهای حادث میان قدرتهای بزرگ و نیز میان قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچکتر و میان خود قدرتهای کوچک متمرکز بود. آنان در این پروژه در صدد روشن ساختن برخی ابعاد بحرانهای بین‌المللی همچون تصورات و رفتار قدرتهای بزرگ، الگوهای رفتاری بازیگران ضعیف، نقش بازدارندگی، چانه‌زنی میان رقبا، نقش الگوهای اتحاد در مهار و مدیریت بحران، عوامل تسهیل‌کننده و تحریک‌کننده بحرانها و مشخص ساختن عواقب بحرانها بودند.^(۱۲)

در پروژه رفتار در بحرانهای بین‌المللی، نظام جهانی از حیث چندقطبی بودن به چهار دوره تقسیم شده است: نظام چندقطبی (۱۹۳۹-۱۹۲۹) نظام جنگ جهانی دوم

1. Threat

2. Time

3. Surprise

4. Glenn H. Snyder

5. Paul Diesing

6. Michael Brecher

7. Janathan Wilkenfeld

8. Sheila Moser

(۱۹۳۹-۱۹۴۵) نظام دوقطبی (۱۹۶۲-۱۹۴۵) و نظام چندمرکزی^۱ (۱۹۶۲-۱۹۶۹).

محققان مذکور ضمن بحث درخصوص چگونگی سرایت بحرانهای حادث در سیستم مسلط به خردهسیستمها قائل به آنند که نظام چندمرکزی سالهای پس از ۱۹۶۳ کم‌ثبات‌تر از نظام دوقطبی قبل از خود بوده است. چند مرکزی بودن به واسطهٔ پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری که خود مبین ظهور تعداد زیادی بازیگر جدید است، منجر به افزایش شدید بحرانهایی می‌شود که نقاط عطف خشونت‌آمیز دارند.^(۱۳)

یکی از جدیدترین تحقیقات انجام شده در خصوص بحران، تحقیقی است که تحت عنوان «درگیری‌های مسلحانه در پایان جنگ سرد»^۲ توسط پیترو والنستین^۳ و کارین آکسل^۴ محققان مؤسسه پژوهش صلح و جنگ در دانشگاه آپسالای سوئد انجام شده است.^(۱۴) خلاصه این تحقیق چنین است:

پیش‌بینی‌های پس از جنگ سرد از تصویر جهانی که جنگ در آن منسوخ گردیده تا دنیایی دست‌به‌گریبان خشونت‌های ملی‌گرایانه و قومی متفاوت است. این مقاله اطلاعاتی در مورد سه سطح متفاوت از درگیری‌های مسلحانه بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ به دست داده و تحلیلی اولیه از آنها را مطرح می‌کند. تاکنون نه بدبینانه‌ترین پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته و نه خوش‌بینانه‌ترین پیشگویی‌ها، گرچه تا حدودی بر تعداد درگیری‌های مسلحانه افزوده شده است. اما این افزایش عمدتاً ناشی از درگیری‌های مسلحانه کوچک (به‌خصوص از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲) می‌باشد.

جنگها (با بیش از ۱۰۰۰ نفر تلفات در ظرف یک سال) و درگیری‌های معتدل‌تر تغییرات کمی در این دوره داشته است. از لحاظ مناطق مختلف جغرافیایی، اروپا به‌طور روزافزونی صحنه درگیری‌های مسلحانه گردیده؛ در حالی که در آمریکای مرکزی و جنوبی تعداد درگیری‌های مسلحانه در این دوره چهارساله کاهش یافته است. در آفریقا و آسیا تغییرات اندکی از حیث میزان درگیری‌ها دیده می‌شود و در آمریکای شمالی در تمام این دوره هیچ درگیری مسلحانه‌ای رخ نداده است.

پایان جنگ سرد برای درگیری‌هایی که بجای حل شدن موقتاً فرونشانده شده بود این امکان را فراهم ساخت تا دوباره سر برآورد. در عین حال پایان رقابت ابرقدرتها شرایط لازم برای جلوگیری از درگیری‌ها و حل آنها را فراهم ساخته و مانع از اوج‌گیری آنها شده است. در حال حاضر

1. Poly Centric

2. Armed Conflict at the End of the Cold War 1989-1992

3. Peter Wallensteen

4. Karin Axel

این دو نیرو (خاتمه جنگ سرد و همکاری بیشتر بین رقبای دوران جنگ سرد برای حل اختلاف) یکدیگر را کنترل می‌کنند. (۱۵)

از تحقیق انجام شده در مؤسسه پژوهش صلح و جنگ می‌توان نتایج ذیل را استخراج نمود:
۱. در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ تعداد ۸۲ مورد درگیری مسلحانه در ۶۰ مکان جغرافیایی رخ داد، ۶۴ دولت به گونه‌ای در آنها دخالت داشته‌اند و تعداد کشته‌شدگان عدد شش‌رقمی بوده است.

۲. با وجود اینکه ۳۵ جنگ در بین این ۸۲ درگیری مسلحانه دیده می‌شود قابل توجه است که تعداد درگیری‌های با شدت کم، سریعتر افزایش یافته است به عبارت دیگر در صورت ادامه این روند جهان بیشتر شاهد درگیری‌های مسلحانه و درون - کشوری خواهد بود تا جنگ تمام عیار و درگیری‌های مسلحانه بین - کشوری.

۳. در مورد توزیع منطقه‌ای. پایان جنگ سرد همراه با افزایش تعداد درگیری‌های مسلحانه در اروپا بوده است.

۴. فروپاشی اتحاد شوروی و خاتمه اتحاد سیاسی کشورهای بلوک شرق موجبات برقراری صلح و امنیت جهانی را فراهم نکرده و بسیاری از دولتها و نهادهای مخالف با آنها می‌کوشند با استفاده از نیروهای نظامی و توسل به زور در سیاست بین‌الملل و در سطح ملی به اهداف خود برسند.

۵. برای اکثریت گروه‌های ضددولتی، مسئله خودمختاری و استقلال کامل یا محدود اهمیت دارد در حالی که دولتها نگران از دست دادن قدرت کنترل قلمروهای مورد نزاع هستند و بر حفظ تمامیت ارضی کشور می‌اندیشند و برای جلوگیری از افزایش قدرت گروه‌های مخالف به سرکوب آنها پرداخته و حتی متوسل به جنگ شده‌اند.

۶. در دوران جنگ سرد اغلب ادعا می‌شد که بازدارندگی هسته‌ای و وجود دو قطب شرق و غرب به صلح جهانی کمک کرده است. بی‌گمان این ادعا فقط در مورد اروپا تا حدی صادق بود؛ زیرا جنگ‌های سنتی بین کشوری در خاک اروپا رخ نداد.

۷. پایان جنگ سرد، صلح و آرامش سیاسی به جهانیان هدیه نکرده است.

۸. جنگ‌های مختلف بر سر مسائلی مانند خودمختاری ملی، تعیین حدود مرزها، کسب آزادی‌های سیاسی برای گروه‌های قومی و نژادی خاص، مبارزه داخلی برای کسب قدرت و تلاش قدرتهای بزرگ در راه گسترش نفوذشان در مناطق جغرافیایی دارای اهمیت استراتژیک اقتصادی و سیاسی بوده است. به عبارت دیگر ماهیت درگیری‌ها و بحرانها بیشتر جنبه منطقه‌ای پیدا کرده‌اند.

بحرانهای به‌ارث رسیده

گفته شد که مجموعه بحرانهای مختلفی که باعث فروپاشی شوروی شد با از بین رفتن شوروی به دولتهای جانشین شوروی منتقل گردید و هریک از جمهوری‌ها به نسبت‌های مختلف سهمی از مجموعه بحرانهای مختلف شوروی را به‌ارث بردند.

مجموعه بحرانهای موجود در شوروی سابق به اشکال مختلف مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. در یکی از تحقیقات انجام شده ۱۶۸ نوع بحران مختلف در اتحاد جماهیر شوروی در ۳ گروه و ۹ زیرگروه به شرح زیر تقسیم‌بندی شده‌اند: (۱۶)

نوع A: تغییرات مرزی

A۱: یک تغییر در وضعیت خط مرزی [مثال: الحاق ناحیه شمال شرقی لیتوانی به

بیلوروس]

A۲: انتقال یک واحد سیاسی - ملی به واحد دیگر [مثال: اعلام انتقال قره‌باغ به

ارمنستان]

نوع B: تغییرات در وضعیت واحدهای ارضی و محلی

B۱: ایجاد واحدهای جدید سیاسی - ملی [مثال: پیدایش سرزمین خودمختار تالش

در جمهوری آذربایجان]

B۲: استقرار مجدد و اصلاح واحدهای سیاسی - ملی [مثال: اعلام جمهوری

بوریات - مغول]

B۳: برپایی یا افول در موقعیت واحد سیاسی - ملی [مثال: ایجاد جمهوری آدیغه و

تجزیه از ناحیه کراسنودار روسیه]

B۴: وحدت دوباره دو یا چند واحد [مثال: ایجاد یک جمهوری تحت عنوان

کاباردینو - چرکسیا]

B۵: اکتساب مالکیت از طریق یک واحد ارضی [مثال: پیدایش یک جمهوری فدراتیو

روسیه]

نوع C: اسکان دوباره گروه‌های نژادی

C۱: اخراج [مثال: اخراج ارمنه از جمهوری آذربایجان]

C۲: کسب تابعیت مجدد [مثال: بازگشت چچن - آکین‌ها به داغستان غربی]

البته در این تقسیم‌بندی در پاره‌ای موارد یک بحران ممکن است در انواع مختلف معرفی

گردد، به‌طور مثال بحران قره‌باغ را می‌توان (با توجه به ابعاد مختلف آن) در هر سه نوع بحران تعریف نمود. تقسیم‌بندی بحرانهای اتحادشوروی به شکل فوق هرچند برای یک پژوهشگر اطلاعات مفیدی محسوب می‌شود؛ اما نمی‌تواند یک تحلیل کلی و عمومی بحرانهای شوروی ارائه نماید. برای به‌دست آوردن یک نظریه در خصوص بحرانهای شوروی ضروری است بحرانهای مذکور را به اشکال دیگر تقسیم نمود تا با توجه به وجوه مشترک آنها به‌دست آوردن یک نظریه هرچند ابتدایی میسر شود. مجموعه بحرانهای مختلف موجود در کشورهای جانشین شوروی را می‌توان در ۵ گروه ذیل تقسیم نمود:

۱. بحران هویتی: تلاش تمام جمهوری‌ها و گروه‌های ملی و قومی درون جمهوری‌ها برای تعریف «هویت» خود؛

۲. بحران اقتصادی: میراثی مشترک برای تمام جمهوری‌ها؛

۳. بحران سیاسی: تعارض نخبگان سیاسی و کشاکش برای کسب قدرت؛

۴. بحران جمعیتی: آوارگان ناشی از جنگ‌های مختلف در جمهوری‌ها؛

۵. بحران سرزمینی: تلاش برای استقلال، الحاق یا جدایی یک سرزمین.

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری هم قابل تصور است که در نوع خود می‌توانند مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرند.^(۱۷) در اینجا با تقسیم‌بندی فوق تنها قصد آن را داریم تا به شکلی بتوانیم دیدگاه خود از وضعیت موجود را تبیین و تشریح کنیم.

بحرانهای یادشده را در حال حاضر در تمامی جمهوری‌های تازه استقلال یافته (به‌نسبت) می‌توان مشاهده نمود. همانگونه که گفته شد بخش اعظم این بحرانها بحرانهای به‌ارث رسیده است و بحرانهایی هستند که در دوران اتحاد جماهیر شوروی هم وجود داشت اما به شکلی مهار شده بودند. فروپاشی شوروی موجب شد تا بحرانهایی که به جهت قدرت سرکوب دولت شوروی مهار می‌شدند از کنترل دولتهای جانشین خارج شده و به اشکال مختلف نمود یابند.

مدیریت بحران

در جهان امروز گاهی اوقات حوادث چنان سریع اتفاق می‌افتند که تصمیم‌گیران دولتها را دچار انفعال در اتخاذ تصمیم می‌کنند و گاه بحرانها اعم از آنکه سیاسی باشند یا اقتصادی و اجتماعی چنان دست‌اندرکاران را غافلگیر می‌کند که امکان تأمل و تعمق برای برخورد با آنها را از

تصمیم‌گیران سلب می‌نماید. اگر تصمیم‌گیری در شرایط غیرعادی را تصمیم‌گیری در بحران بدانیم راه کارهایی را که برای تحدید دامنه بحران و هدایت شرایط غیرعادی به شرایط عادی و قابل‌پیش‌بینی انتخاب می‌نماییم مدیریت بحران نام دارد. در مدیریت بحران بهره‌گیری از کلیه ابزارها و روشهای تحقیق در علوم سیاسی، تجزیه و تحلیل و درآمیختن داده‌ها، و به هم پیوستن رخدادها جهت به‌دست آوردن نتایج منطقی به‌منظور پیش‌بینی نشانه‌های بروز بحران مهمترین و مؤثرترین راه کار به‌شمار می‌آید. در یک بحران بین‌المللی، تمام خصوصیات سیاست بین‌الملل در قواره‌های کوچکتر قابل مشاهده است به عبارت دیگر بحران بین‌المللی تصویر مینیاتور سیاست در بُعد جهانی آن می‌باشد. بدین ترتیب در یک بحران تمام عوامل و متغیرهایی که در سیاست بین‌الملل دخالت دارند نقش ایفا می‌کنند. این عناصر برای مثال عبارت‌اند از: ترکیب قدرت، منافع، ارزشها، تهدیدها و مخاطرات، انگیزه‌ها و برداشتها، بده‌وبستانها، چانه‌زدنها و غیره که مجموعاً عوامل حساس و اصلی را در هدایت سیاست بین‌الملل تشکیل می‌دهند. در حقیقت وضعیت بحرانی تجلی برخورد تمام عواملی است که یک‌مرتبه از حالت سکون به حالت فعال درآمده و صلح و آرامش را به مخاطره می‌اندازد. (۱۸)

اغلب بحرانها از آنجا ناشی می‌شود که یکی از طرفین درگیر به وسایل و تمهیداتی برای وادار کردن طرف دیگر به قبول شرایط یا موضع خود فشار و تهدیداتی وارد می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت که مهار و مدیریت بحران به معنی آن است که طرف مقابل بتواند با تهدید قابل باور به تشدید بحران، حریف خود را از تشدید بحران باز دارد و بحران را موافق با منافع خودش تخفیف دهد. (۱۹)

هرچند بین پژوهشگران بحران اتفاق نظری مشخص در خصوص مرز بین بحرانهای حاد و جنگ به چشم نمی‌خورد؛ ولی می‌توان به‌طور کلی چنین گفت که بحران مرحله‌ای قبل از جنگ محتمل‌الوقوع است تا حدی که در صورت عدم مهار بحران به هر شکل (تسلیم یا مدیریت) وقوع جنگ حتمی خواهد شد.^۱ بنابراین در یک وضعیت بحرانی غافلگیری، کوتاهی زمان برای اتخاذ تصمیم و تهدید منافع حیاتی مشخصه‌های این وضعیت به‌شمار می‌آیند.

در یک وضعیت بحرانی در مقابل طرفی که مورد تهدید قرار گرفته سه راه وجود دارد:

۱. هرچند اغلب جنگها از یک حالت برزخ بحرانی عبور کرده‌اند لیکن عکس این نظریه صادق نیست یعنی تمام بحرانها ضرورتاً به جنگ ختم نمی‌گردد.

تسلیم، مدیریت بحران و جنگ. تسلیم و جنگ خسارات سنگینی را پی‌آمد خواهد داشت. از این جهت است که گفته می‌شود مدیریت بحران مهمترین راه کاری است که امروز در مقابل تصمیم‌گیران عرصه سیاست جهانی قرار دارد. به طوری که عده‌ای معنی دیگر مدیریت بحران را «پیروزی بدون جنگ» دانسته‌اند. بنابراین ترکیب بهینه دیپلماسی و تهدید مهمترین شرط موفقیت در مدیریت بحران محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر رفتار بحرانی دستخوش دو عامل ارعاب و سازش^۱ می‌باشد. چون جنگ در نهایت امر در حد غایی تهدید و ارعاب قرار می‌گیرد؛ دیپلماسی زمان صلح نیز با مذاکره و معامله و تبادل ارزشها و یا امتیازات برای تأمین منافع نسبی طرفین، بدون توسل به زور انجام می‌پذیرد. در حالت بحرانی این دو راه کار مطلوب و غایی به صورتی با یکدیگر تلاقی پیدا کنند (و در کنار دیپلماسی) تهدید و ارعاب به صورت بالقوه برای ایراد فشار به طرف مقابل به کار می‌رود و در برخی موارد نیز ممکن است به میزان کم و محدودی نیز نیروی نظامی برای آزمون و واکنش طرف دیگر به کار گرفته شود. (۲۰)

مسئله مهم دیگری که در مدیریت بحران باید به آن توجه شود یافتن پاسخی مشخص به این سؤال است؛ اگر مدیریت بحران را ترکیب بهینه ارعاب و سازش (تهدید و دیپلماسی) بدانیم پس تهدید و ارعاب علیه کی و مذاکره و سازش با کی صورت گیرد؟

شیوه‌های مدیریت بحران

اگر بحران را در چارچوب یک نظام (سیستم) تحلیل کنیم می‌توانیم دو گروه متغیر رفتاری و ساختاری را بر آن در نظر بگیریم اعمال مدیریت مؤثر برای هر بحران مستلزم شناخت و تجزیه و تحلیل دقیق متغیرهای رفتاری و ساختاری است.

الف) متغیرهای رفتاری

مجموعه متغیرهایی را که به چگونگی رفتار طرفهای درگیر در بحران ناشی از انگیزه‌های رفتاری تصمیم‌گیران مربوط می‌شود متغیر رفتاری می‌گوییم. متغیرهای رفتاری را به سادگی نمی‌توان گروه‌بندی و طبقه‌بندی نمود زیرا که انگیزه اصلی رفتارها به اشخاص باز می‌گردد که در

این راستا انگیزه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و روانی مؤثر هستند و شاید آن عده از پژوهشگران بحران که معتقدند هر بحرانی داستان ویژه خود را دارد، توجه خود را بیشتر به متغیرهای رفتاری در بحران معطوف نموده‌اند که بسیار گسترده و متنوع می‌باشند. یافتن دقیق متغیرهای رفتاری و دلایل و انگیزه‌های آن در هر بحران نقش ویژه‌ای در مهار و مدیریت بحران دارد. در اینجا فهمندی و بینش سیاسی بیش از قدرت و دانش سیاسی برای مدیریت بحران کارایی دارد.

ب) متغیرهای ساختاری

به مجموعه متغیرهایی که به محیط و جو نظام که در آن ساخت کلی نظام دخالت دارد گفته می‌شود مانند تعداد دولتهای درگیر در بحران و کیفیت توزیع قدرت بین آنها. متغیرهای ساختاری را می‌توان برحسب دامنه و گستره نظامها و خرده نظامهای مؤثر در بحران تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی نمود. ابتدایی‌ترین تقسیم‌بندی که برای هر بحران از لحاظ ساختاری می‌توان پیشنهاد نمود، تجزیه و تحلیل بحران در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

۱. بحران داخلی

مجموعه بحرانهایی که در داخل و حوزه صلاحیت ملی و سرزمینی دولتهایش می‌آید بحران داخلی نامیده می‌شود انقلاب، شورش، کودتا و تجزیه‌طلبی از موارد مهم بحرانهایی تلقی می‌شود که معمولاً در حوزه صلاحیت ملی و سرزمینی دولتها به وقوع می‌پیوندد. می‌توان اظهار داشت در عموم این قبیل بحرانها ارباب و سرکوب نقش اصلی را در مهار بحران ایفا می‌کند و تا وقتی که دولتمردان قدرت سرکوب خود را از دست نداده‌اند دیپلماسی و سازش نقشی جدی در مدیریت بحرانهای داخلی ایفا نمی‌کند از دست دادن قدرت سرکوب و یا دخالت مؤثر یک قدرت خارجی در بحرانهای داخلی راه را برای سازش در بحرانهای داخلی باز می‌کند.

۲. بحران منطقه‌ای

ابتدایی‌ترین مفهومی که از منطقه استنباط می‌شود مفهوم جغرافیایی منطقه است اما باید اذعان داشت که منطقه یا ناحیه به مفهوم جغرافیایی آن منحصر نمی‌شود و نویسندگان مختلف حدود و ثغور مختلفی برای آن قائل شده‌اند.

نامگذاری روی قاره‌های پنج‌گانه آسیا، اروپا، آمریکا، آفریقا و اقیانوسیه یکی از اولین دیدگاه‌های جغرافیایی منطقه است اما به مرور زمان مفهوم منطقه گسترش وسیعی یافته و وارد عرصه‌های مختلف امنیتی^۱، فرهنگی^۲، اقتصادی^۳ و ... شده است. از دیگر دیدگاه‌های جغرافیایی مفهوم منطقه توضیح منطقه از طریق تعیین وضعیت نسبی برخی از مکانها نسبت به مختصات خاصی از مدارها و نصف‌النهار گرینویچ در انگلستان می‌باشد مانند خاورمیانه، خاور دور و خاور نزدیک و گاهی اوقات دوری یا نزدیکی منطقه‌ای به مکانی خاص مفهوم منطقه پیدا می‌کند مانند آسیای میانه و ماورای قفقاز که نامگذاری مناطق آسیای مرکزی و قفقاز براساس دوری و یا نزدیکی این دو منطقه نسبت به مسکو می‌باشد.

با توجه به آنچه در مفهوم منطقه گفته شد می‌توان اظهار داشت منظور از بحران منطقه‌ای بحرانی است که در یک منطقه‌ای مشخص رخ می‌دهد.

مجموعه بحرانهای موجود در شوروی سابق که به دولتهای جانشین منتقل شد بحرانهای منطقه‌ای محسوب می‌شود که به یک اعتبار بحران منطقه‌ای حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) می‌باشند و به اعتباری دیگر خود این مجموعه در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز، بالتیک و حوزه اسلاو تقسیم می‌شوند.

۳. بحران بین‌المللی

به بحرانهایی که باعث تأثیر در روابط بین بازیگران عمده سیاست بین‌الملل می‌شوند می‌توان نام بحران بین‌المللی نهاد. معمولاً در بحرانهای بین‌المللی بیشتر دولتهای عضو جامعه بین‌المللی به شکلی ایفای نقش می‌کنند^۴ و سرنوشت بحران و چگونگی مهار و مدیریت یک بحران بین‌المللی در آینده سیاسی بسیاری از دولتها تأثیر می‌گذارد.

یک بحران داخلی می‌تواند هم یک بحران منطقه‌ای باشد و هم یک بحران بین‌المللی به‌طور مثال می‌توان گفت بحران افغانستان که یک بحران داخلی است قطعاً آثار آن در منطقه تأثیرگذار است. بنابراین یک بحران منطقه‌ای است و چون توجه سازمان ملل و قدرتهای بزرگ را در مقاطعی به خود جلب نموده یک بحران بین‌المللی نیز محسوب می‌شود.

۱. مانند منطقه امنیتی ناتو

۳. مانند منطقه کشورهای آ.سه. آن

۲. مانند منطقه سرزمینهای آلمانی زبان

۴. معنی ایفای نقش می‌تواند در قالب اظهار صریح طرفداری، مخالفت یا بیطرفی در خصوص بحران باشد.

مدیریت بحرانهای منطقه‌ای

در بحرانهای منطقه‌ای به جهت آنکه یک دولت به تنهایی قادر نیست مهار و مدیریت بحران را برعهده داشته باشد دیگر دولتها و یا نیروها و سازمانهای مؤثر در بحران در افزایش یا کاهش دامنه بحران دخالت می‌نمایند. البته واقعیت امر آن است که در هر بحران منطقه‌ای یک یا دو طرف اصلی وجود دارد و یک یا چند طرف ذی‌نفع بنابراین در یک بحران منطقه‌ای طرف یا طرفین اصلی برحسب چگونگی تصمیم برای مهار و مدیریت بحران بر تعداد و دامنه دخالت طرفهای ذی‌نفع و مؤثر در بحران را افزوده یا کاهش می‌دهند.

گاهی اوقات در یک بحران منطقه‌ای گمان می‌رود با افزایش دامنه و تعداد نیروهای ذی‌نفع بحران را تا سطح یک بحران بین‌المللی می‌توان مدیریت بهتری برای بحران اعمال نمود. به‌طور مثال تصور می‌رود با طرح مسئله بحران افغانستان در سازمان ملل متحد می‌توان از طریق شورای امنیت یا مجمع عمومی راه کاری برای بحران پیدا کرد و به همین شکل می‌توان به بحران بوسنی اشاره نمود که تصور می‌شد می‌توان از طریق مصوبات شورای امنیت از کشتار غیرنظامیان توسط صربها جلوگیری نمود.

در پاره‌ای از موارد هم در یک بحران منطقه‌ای تصور می‌شود با حضور یک قدرت بزرگ در آن بحران و در نظر گرفتن منافع برای آن قدرت بزرگ می‌توان در مهار بحران توفیق حاصل نمود. به‌عنوان مثال می‌توان گفت که خط مشی حیدرعلی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان در اعطاء امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت جمهوری آذربایجان و دریای خزر به شرکت‌های نفتی غرب و نزدیکی به آمریکا در همین راستا است. وی تصور می‌کند با کشاندن آمریکا به منطقه می‌تواند بحران قره‌باغ را در راستای منافع خود حل و فصل نماید.

باتوجه به آنچه گفته شد امکان مهار بحرانهای منطقه‌ای از طریق سرکوب میسر نیست^۱ و تنها دو راه باقی می‌ماند: راه منطقه‌گرایی و راه جهان‌گرایی یا بین‌المللی. انتخاب هریک از دو راه کار برای مدیریت بحران توسط تصمیم‌گیران مؤثر در بحران می‌تواند خط‌مشی‌های متفاوتی را پیش‌روی تصمیم‌گیران قرار دهد. توصیه به انتخاب یک راه کار و رد راه کار دیگر می‌تواند از طریق تجارب به‌دست آمده از انتخابهای انجام شده صورت گیرد.

در سالهای اخیر بحرانهای مختلفی در جهان بوقوع پیوسته است که نمی‌توانیم تمامی

۱. بحرانهای آسیای مرکزی و قفقاز در زمانی که در نظام سلطه اتحادشوروی قرار داشتند به جهت سلطه نظام شوروی بحران داخلی محسوب شده و از طریق سرکوب مهار می‌شدند اما بعداز فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام مسلط تبدیل به بحرانهای منطقه‌ای شدند که دیگر از طریق سرکوب امکان مهار و مدیریت آنها وجود ندارد.

آنها را مورد مطالعه قرار دهیم اما چنانچه منطقه‌ای^۱ را که کشور ما در آن واقع شده ملاک قرار دهیم (آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس خاورمیانه و همسایگان) می‌توانیم بحرانهای عمده منطقه‌ای را در جدول ذیل خلاصه کنیم:

**بحرانهای عمده منطقه‌ای نزدیک به
مرزهای جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۰-۱۹۹۶)**

ردیف	نام	شرح
۱	بحران قره‌باغ	تلاش ارامنه قره‌باغ در جهت استقلال از آذربایجان و یا الحاق به ارمنستان
۲	بحران جمهوری آذربایجان	درگیری‌های داخلی در جمهوری آذربایجان ناشی از تلاش جبهه خلق به رهبری ایلچی‌بیگ برای کسب قدرت
۳	بحران اوستیا	تلاش اوستی‌ها جهت جدایی از گرجستان
۴	بحران آبخازیا	تلاش آبخازها جهت جدایی از گرجستان
۵	بحران داخلی / گرجستان	درگیری‌های داخلی گرجستان به رهبری اتحاد ضد دولت
۶	بحران چچن	تلاش چچن‌ها برای استقلال و جدایی از روسیه
۷	بحران تاجیکستان	درگیری‌های داخلی بین دولت و اپوزیسیون
۸	بحران افغانستان	جنگ داخلی بین گروه‌های مختلف مجاهدین
۹	بحران پاکستان	درگیری‌های داخلی در پاکستان و مسئله کشمیر
۱۰	بحران کردهای ترکیه	تلاش حزب کارگران کرد ترکیه (PKK) برای جدایی از ترکیه
۱۱	بحران کردستان عراق	تلاش احزاب کرد عراقی برای استقلال از عراق
۱۲	بحران داخلی عراق	درگیری‌های داخلی عراق جهت سرنگونی حکومت بعث عراق
۱۳	بحران کویت	اشغال کویت توسط عراق
۱۴	بحران خلیج فارس	جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران و آثار آن در منطقه
۱۵	بحران خاورمیانه	اشغال فلسطین، جنوب لبنان، جولان، بیت المقدس و... توسط صهیونیستها و گسترش طلبی صهیونیستها در سرزمینهای اسلامی

۱. جمهوری اسلامی ایران را به لحاظ وسعت خاک می‌توان در چند منطقه جغرافیایی مورد مطالعه قرار داد.

در یک بررسی اجمالی بحرانهای منطقه‌ای یادشده می‌توانیم بگوییم که بجز در موارد مربوط به درگیری‌های داخلی آذربایجان، گرجستان، چین، پاکستان^۱ و تجزیه‌طلبی PKK در ترکیه در بقیه موارد سازمان ملل متحد از طریق شورای امنیت، مجمع عمومی و یا اعزام نماینده ویژه در بحران دخالت نموده است. از طرف دیگر در همین بحرانها بجز درگیری‌های داخلی پاکستان، سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) به اشکال مختلف همچون اعزام نماینده و یا بررسی موضوع در اجلاسها یا کمیته‌های مختلف سازمان دخالت نموده است بنابراین می‌توان گفت مجموعه بحرانهای منطقه‌ای یادشده به شکلی در چارچوب وسیعتر از منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما مجموعه بحرانها همچنان نیازمند مهار و مدیریت هستند و عدم توجه به آنها می‌تواند هرآن درگیری‌ها را بین طرفین بحران دامن بزند.

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی در بررسی بحرانهای منطقه‌ای متوجه این نکته می‌شویم که در تمامی این بحرانها در مواردی که همکاری‌های منطقه‌ای برای مدیریت بحران وجود داشته مهار بحرانها مؤثرتر صورت گرفته است. بنابراین دامنه بحرانهایی که در بستر همکاری‌های منطقه‌ای نسبت به مهار و مدیریت آنها طراحی شده محدودتر بوده و مهار آنها ساده‌تر بوده است و در مواردی که این بحرانها در تعارض منطقه‌ای قرار گرفته مهار بحران جز از طریق اعمال قدرت از طریق مداخله یک نیروی خارجی مؤثر میسر نشده است. به عبارت دیگر عدم توجه به حل بحرانهای منطقه‌ای از طریق منطقه‌گرایی باعث حضور نیروی خارجی در منطقه شده است که خود این موضوع مرجب پیچیده‌تر شدن دامنه بحرانهای منطقه‌ای شده است لذا منطقی خواهد بود بگوییم که منطقه‌گرایی نقش مؤثری در مهار و مدیریت بحرانهای منطقه‌ای دارد و عدم توجه به این مسئله و تلاش برای کنار گذاردن یکی نیروی منطقه‌ای از ترتیبات در نظر گرفته شده برای مهار و مدیریت یک بحران منطقه‌ای نه تنها کمکی به مهار بحران نخواهد کرد بلکه باعث پیچیده‌تر شدن بحران و حضور نیروهای خارجی در منطقه خواهد شد.

۱. منظور مورد مربوط به درگیری‌های داخلی پاکستان است.

یادداشتها

۱. زورس مددوف، گورباچف، ترجمه بهنام بلوریان، تهران: نشر سفیر ۱۳۶۸، صص ۱۹۸-۱۹۹.
۲. سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶، صص ۱۲-۱۳.
۳. همان، ص ۳۰.
4. Charles A. Mc Clelland, «Crisis and threat in the International Setting: Same Relational Concepts», *International Studies Quarterly*, 21 (March 1977), pp. 39-40.
5. James A. Robinson, An Appraisal of concepts and theories in Charles F. Herman. ed. *International Crisis: Insights from Behavioral Research* (New York: The Free Press, 1972), p.27.
6. Raymond Aron, «What is a theory of international Relations?» *Journal of International Affairs*. 21, No.2 (1967) p.188.
7. Charles. F.Hermann and linda P.Brady» Alternative Models of International Crisis Behavior» in Charles F.Hermann ed. *International Crisis: Insights from Behavioral Research* (New York: The free Press 1972). p.281. pp.304-320.
8. *Ibid.*, p.13.
۹. سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، ص ۲۰.
۱۰. جیمز دوئرنی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. چاپ اول، تهران: قومس ۱۳۷۲، جلد دوم، ص ۷۴۸.
۱۱. به‌عنوان مثال می‌توان به جلد اول شماره ۱، ۲ و ۳ در بخش ضمیمه کتاب سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی مراجعه نمود که در بسیاری از موارد جنگ و بحران در جای هم به کار برده شده‌اند.
جدول شماره ۱: خلاصه تعداد جنگها و بحرانهای محلی و نتایج آن در جهان در خلال سالهای ۸۲-۱۹۴۴
جدول شماره ۲: بحرانهای عمده و فعالیتهای سازمان ملل متحد در مورد حفظ صلح، در خلال سالهای ۸۱-۱۹۴۵
جدول شماره ۳: فهرست بحرانها و برخوردهای جنگی بعداز جنگ جهانی دوم ۸۲-۱۹۴۴
12. Michael Brecher, Jonathan Wilkenfeld and Sheila Moser, *Crisis in the Twentieth Century: Handbook of International Crisis*, Vol.I (Oxford: Pergamon Press 1988). p.1.
۱۳. جیمز دوئرنی و رابرت فالتزگراف، همان، صص ۷۵۵-۷۵۱.
۱۴. این مقاله توسط خانم دکتر سعیده لطفیان در شماره ۸۲-۸۱ اطلاعات سیاسی - اقتصادی ترجمه و نقد شده است مراجعه شود به: پینروالنتین و کارین آکسل، درگیری‌های مسلحانه در پایان جنگ سرد، ترجمه سعیده لطفیان اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۲-۸۱ خرداد و تیر ۱۳۷۳، صص ۴۰-۴۷.
۱۵. همان، ص ۴۱.

۱۶. مراجعه شود به: فهرست برخوردهای نژادی، ارضی و محلی در جمهوری‌های بازمانده از شوروی، در بخش شماره ۱۲ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۲۹۸-۳۰۹.

۱۷. به‌طور مثال مراجعه شود به:

- بحران هویت در مقاله: سیدحسین سیف‌زاده، بحران هویت ملی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳، صص ۷۱-۹۰ و مقاله: سیدعلی مرتضویان، بحران هویت ملی: نقش زبان و خط مشترک در بازسازی هویت ملی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹، صص ۳۵-۴۶.

- بحران فرهنگی در مقاله: الهامه مفتاح و وهاب ولی، عوامل بازدارنده توسعه فرهنگی در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳، بهار ۱۳۷۳، صص ۱۵۹-۱۹۸.

- بحران مشارکت سیاسی در مقاله: سیدعبدالمعلی قوام، ارنیه بلشویسم: بحران مشارکت سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳، صص ۱۹۹-۲۱۲.

۱۸. سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۹. جیمز دوئرتی، رابرت فالنرگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ج ۲، ص ۷۵۱.

۲۰. سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، ص ۱۲۹.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پیش‌بینی جامع علوم انسانی

